



## درس فایز فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السایع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۲۳ مهر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: جهات چهارگانه - جهت دوم: ثبوت خمس - ادله - بررسی دلیل سوم (روایات)

مصادف با: ۲۴ محرم ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مورد دلالت روایت حسن بن زیاد بر ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام، عرض شد علاوه بر مناقشه سندی، در دلالت این روایت نیز خدشه شده است. محقق همدانی نسبت به دلالت این روایت بر مانحن فیہ اشکال کردند که اشکال ایشان به همراه پاسخش بیان شد.

### کلام محقق خوئی

از جمله کسانی که دلالت این روایت را نپذیرفته‌اند مرحوم آقای خوئی هستند. ایشان هم تقریباً همان اشکال محقق همدانی را دارند و اساساً گمان می‌شود اصل این اشکال را از محقق همدانی اخذ کرده باشد. ایشان در چند جمله فرموده‌اند این که در روایت وارد شده «أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ» من به مالی دسترسی پیدا کردم که نمی‌دانم حلال و حرام آن کدام است. یعنی این مال، مال حلال مخلوط به حرام است. ظاهر این روایت، این است که اختلاط به حرام قبل از انتقال به سائل پیدا شده است. به نظر مرحوم آقای خوئی، «أَصَبْتُ مَالًا» این خصوصیت را دارد یعنی قبل «إصابة هذا الشخص»، این اختلاط صورت گرفته است. ظهور «أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ» این است که یک مالی با این خصوصیت قبل الاصابة بوده و او اصابه پیدا کرده به این مال در حالی که این وصف را داشته است.

پس ظاهر روایت حسن بن زیاد، این است که اختلاط حلال و حرام قبل از انتقال به سائل صورت گرفته است. انتقال ممکن است به بیع باشد، ممکن است به ارث و هبه باشد؛ این خیلی مهم نیست. حکمی هم که در این روایت بیان می‌شود که عبارت از خمس است، مربوط به مالی است که در دست دیگری بوده و او حلال و حرام را رعایت نمی‌کرده، الان به یکی از اسباب شرعی انتقال به این شخص منتقل شده است. و این به مانحن فیہ ارتباط ندارد. در مانحن فیہ بحث از موردی است که مال خود شخص مخلوط به حرام شده باشد. وقتی می‌گوییم المال المختلط بالحرام، می‌خواهیم ببینیم خود این عنوان متعلق خمس هست یا نه؛ نه این که یک مالی در دست دیگری بوده و بعد به یک سبب صحیح شرعی، به این شخص منتقل شده است.

بنابراین مورد روایت، مال منتقل از غیر است که نزد غیر مخلوط به حرام شده در حالی که موضوع مانحن فیہ این نیست. بنابراین، روایت مناسب استدلال در این مقام نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

### بررسی کلام محقق خوئی

<sup>۱</sup> مستند العروة، کتاب الخمس، ص ۱۲۶.

با توجه به مطالبی که در پاسخ محقق همدانی عرض شد، اشکال کلام محقق خوبی نیز روشن می‌شود. همان پاسخی که به محقق همدانی دادیم، به محقق خوبی نیز داده می‌شود. خلاصه پاسخ این است که این روایت که سخن از «أَصَبْتُ مَالاً» دارد، مطلق است. «أَصَبْتُ مَالاً» یعنی من به یک مالی دسترسی پیدا کردم. این اعم از این است که این مال از غیر منتقل شده باشد یا این که خود این شخص کسب کرده باشد. حتی اگر کسی خودش مالی را کسب کند، تعبیر «أَصَبْتُ» به کار می‌بریم. اگر یک کاسب معامله خوبی داشته باشد و منفعتی عائد او شود، آیا تعبیر نمی‌کند که «یک پول حسابی به دستم آمد»؟! این که پولی به دستم آمد یا به پول حسابی رسیدم، لزوماً به این معنا نیست که این پول از غیر رسیده باشد؛ بنابراین تعبیر «أَصَبْتُ مَالاً لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ» چه بسا ظهور آن در مانحن فیه اقوی است از ظهور در مال منتقل إليه.

و یؤید ذلك ما ورد فی روایة السکونی و مرسلۃ الصدوق. این دو روایت که آن‌ها هم مربوط به همین قضیه امیرالمؤمنین (ع) هستند؛ در آن جا سائل به صراحت می‌گوید: من مالی را کسب کردم [به جای «أَصَبْتُ»، «کسبْتُ» دارد] که در آن اغماض کردم؛ یعنی حلال و حرام را رعایت نکردم. به قرینه آن دو روایت که داستان آن با روایت حسن بن زیاد متحد است، می‌توان گفت سخن مرحوم آقای خوبی تمام نیست.

#### کلام محقق بروجردی

اما مرحوم آقای بروجردی نیز در دلالت این روایت مناقشه کرده‌اند و دلالت این روایت را نپذیرفته‌اند. ایشان در واقع دو مطلب دارند:

**مطلب اول:** همان است که محقق همدانی گفته و از آقای خوبی هم نقل شد. لذا از مطلب اول خیلی سریع عبور می‌کنیم. ایشان در ابتدا همان سخن محقق همدانی را تکرار می‌کند به همراه این توضیحات که در بعضی از نسخه‌ها، به جای کلمه «یُعَلِّمُ»، کلمه «یَعْمَلُ» آمده است. آن گاه اثر وجود کلمه «یَعْلَمُ» در روایت و کلمه «یَعْمَلُ» را توضیح می‌دهد. تفاوت این‌ها را توضیح می‌دهد و به خصوص صحیحه حلبی را نیز ذکر می‌کند و می‌گوید: آن چه که احتمال وجود کلمه «یَعْمَلُ» را تأیید می‌کند، صحیحه حلبی است که در جلسه گذشته به این صحیحه اشاره شد؛ اگر به خاطر داشته باشید، تعبیر این بود: «وَأَجْتَنَّبُ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُهُ»؛ این بر وزن «یَعْمَلُ» است. این جا هم اگر کلمه «یَعْمَلُ» باشد، این می‌شود: «وَأَجْتَنَّبُ مَا كَانَ صَاحِبُهُ يَعْمَلُ». در روایت حلبی هم آمده «وَأَجْتَنَّبُ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُهُ». «یَصْنَعُ» همان «یَعْمَلُ» است.

علی‌ای حال این بخش اول کلام ایشان است که احتمال وجود کلمه «یَعْمَلُ» را می‌دهد و فرق این دو احتمال را بیان می‌کند و با صحیحه حلبی، احتمال دوم را تقویت می‌کند.

**مطلب دوم:** اما مطلب دومی که مرحوم آقای بروجردی فرموده‌اند، این است که: اگر در سؤال سائل دقت کنیم، در این که منظور و مراد سؤال کننده چیست، دو احتمال وجود دارد. جمله سائل را یکبار دیگر دقت بفرمایید: سؤال کننده در سؤال خود می‌گوید: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَصَبْتُ مَالاً لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ»؛ من به مالی اصابت کردم که حلالش را از حرام آن نمی‌شناسم.

«لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ» دو احتمال دارد:

احتمال اول: این است که این قسمت از عبارت، مختص به جایی است عین حلال از عین حرام قابل تمییز نیست. مثلاً دو

عین در این جا وجود دارد؛ دو لباس یا دو فرش که من می‌دانم یکی از این دو، مال غیر و یکی مال خود من است، اما نمی‌دانم کدام است. یعنی دو مال است که یکی از این دو مال و دو عین حلال و دیگری حرام است. شبهه در این جا، شبهه محصوره است؛ اصلاً بحث از جهالت مقدار حرام مطرح نیست. یعنی مقدار حرام مجهول نیست. دو عین است که من تردید دارم کدام برای دیگری است و کدام برای خودم است.

احتمال دوم: این است که می‌گوید «لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ»، یعنی اعم از این که این دو عین باشند و من نتوانم عین حرام را از عین حلال تمییز دهم و اعم از آن جایی که من جهل به مقدار حرام دارم. یعنی یک مالی دست من است اما من نمی‌دانم نصف این مال برای خود من است و نصف آن برای غیر است؛ یا این که ثلث این برای من است و دو سوم آن برای غیر است؛ یعنی مقدار حرام برای من مجهول است. این جا یک عین است و دو عین نیست. فقط یک مال است و از این یک عین مقدار حرام برای من مجهول است که نمی‌دانم چقدر است.

اثر این دو احتمال چیست؟ ایشان می‌فرماید اگر ما قائل به احتمال اول شویم و بگوییم این سؤال در واقع سؤال از جایی است که عین حرام و عین حلال، قابل تمییز نیستند. یعنی شبهه، شبهه محصوره است. این جا مقتضای احتیاط و قاعده، اجتناب عن الجمیع است. این که امام (ع) در این روایت یک راهی باز کردند که این شخص خمس بدهد و از بقیه مال استفاده کند، این یک حکم خلاف قاعده است و عیبی ندارد. قاعده در شبهات محصوره، اجتناب از جمیع اطراف شبهه است. جایی که انسان بداند یکی از این دو شیء نجس است ولی معلوم نیست کدام است، قاعده می‌گوید از هر دو اجتناب کن. این جا هم همین طور است؛ مقتضای قاعده اشتغال و احتیاط، اجتناب عن الجمیع است. اما امام (ع) در این جا فرموده‌اند خمس بده و آن وقت می‌توانی در بقیه مال تصرف کنی. این یک راهی بر خلاف قاعده است ولی چون دلیل خاص داریم و امام فرموده، ما تعبداً می‌پذیریم.

اثر احتمال دوم این است که اگر گفته شد مقصود این است که حلال و حرام مخلوط شده به نحوی که مقدار حرام برای ما مجهول است و معلوم نیست، آنگاه این به مانحن فیه ارتباط پیدا می‌کند. یعنی اثبات می‌کند که از راه خمس، مال حلال مخلوط به حرام، پاک می‌شود. تعلق خمس را به مال حلال مخلوط به حرام ثابت می‌کند.

پس طبق احتمال اول، روایت مناسب استدلال نیست و طبق احتمال دوم، روایت دال بر ثبوت خمس در جمیع افراد حلال مخلوط به حرام است.

ایشان می‌فرماید ظاهر روایت، احتمال اول است. یعنی می‌گوید جمله «أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ» ظهور در این دارد که حلال و حرام برای من قابل تمییز نیست. اصلاً در این عبارت، اشعار به جهل به مقدار نیست. نمی‌گوید که من مقدار حرام و حلال را نمی‌دانم بلکه می‌خواهد بگوید دو عین به دست من آمده ولی نمی‌توانم تمییز دهم که کدام یک حلال و کدام یک حرام است. بنابراین ارتباطی به مانحن فیه ندارد. چون ظهور روایت در احتمال اول است که دو عین حلال و حرام هستند که قابل تفکیک و تمییز نیستند. پس ایشان در این روایت دو احتمال می‌دهد و می‌فرماید آن چیزی که با روایت سازگار است، احتمالی است که اگر ما آن احتمال را بپذیریم، این روایت به درد استدلال در این مقام نمی‌خورد.

ایشان در ادامه یک توهمی را هم دفع می‌کند:

ان قلت: آقای بروجردی فرمودند که روایت ظهور در احتمال اول دارد. اما مستشکل می‌گوید در روایت قرینه‌ای است که مقرب احتمال دوم است و آن هم دستور به اخراج خمس و تعلیل به این است که «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ». این که امام (ع) فرموده خمس بده به این دلیل که خداوند از اموال به مقدار خمس، راضی می‌شود و بقیه آن برای تو حلال است، این اتفاقاً با این احتمال که مقدار حرام معلوم نیست، سازگارتر است. یعنی کأنه سؤال کننده می‌گوید من نمی‌دانم که چه مقدار حلال و چه مقدار حرام است. امام (ع) فرمود: حالا که نمی‌دانی، یک پنجم آن را بده و بقیه آن حلال می‌شود. جواب امام و علتی که برای لزوم پرداخت خمس ذکر کرده‌اند، با احتمال دوم سازگارتر است. یعنی با این احتمال که مقدار حرام، مجهول است. نه با احتمال اول که دو عین هست و یکی حلال و دیگری حرام است و من نمی‌دانم کدام است. در آن جا معنا ندارد که امام بفرماید یک پنجم آن را بده. اگر احتمال اول باشد، کأنه سؤال کننده می‌گوید یک عین حرام و یک عین حلال است، من نمی‌دانم کدام حلال و کدام حرام است. امام بفرماید یک پنجم آن را بده تا حلال شود. واقعاً این جواب امام با احتمال اول سازگاری دارد یا با احتمال دوم که طبق آن احتمال، سؤال کننده مقدار حرام را نمی‌داند؟ کأنه یک مالی است که نمی‌داند چه مقدار از آن حرام است. امام فرمود: یک پنجم آن را بده و بقیه‌اش برای خودت.

بنابراین جواب امام به لزوم اخراج خمس با ملاحظه این تعلیل که ذکر شد، لاینطبق الا بر این که منظور سؤال کننده، عدم معرفت مقدار حرام است و نه عدم معرفت و تمییز عین حرام از عین حلال. این ان قلتی است که خود مرحوم آقای بروجردی ذکر کرده و جواب داده است.

قلت: جواب ایشان این است که اصلاً این چنین نیست. ایجاب اخراج خمس و لازم کردن خمس، هیچ منافاتی با این ندارد که احتمال اول مقصود باشد. چون اگر هم احتمال اول مراد باشد، باز این جمله می‌تواند صحیح باشد. یعنی اگر سؤال کننده مثلاً در رابطه با اختلاط حلال و حرام پرسیده باشد و منظور او این باشد که دو تا عین است که یکی حلال و دیگری حرام است و من نمی‌دانم کدام حرام است. باز هم امام (ع) می‌توانست در جواب بگوید مجموع آن را حساب کن و یک پنجم آن را به عنوان خمس بده و بقیه آن برای خودت. ضرورتی ندارد که ما برای این که جواب امام را درست کنیم و علتی را که ایشان آورده با جواب متناسب کنیم، بگوییم حتماً سؤال کننده جهل به مقدار داشته است. در این احتمال هم آن جواب قابل پیاده شدن است. یعنی کأنه شارع می‌خواهد بفرماید درست است که طبق احتمال اول در این جا قاعده، لزوم احتیاط و اجتناب از جمیع است؛ یعنی نباید در عین حلال و در عین حرام تصرف کرد. اما خداوند متعال می‌تواند حکمی را قرار دهد و کأنه یک معاوضه قهریه درست کند و بگوید: یک پنجم آن را به من بده و بقیه آن برای خودت. حالا چه حرام آن همین یک پنجم باشد یا بیشتر یا کمتر باشد.

پس این جواب و تعلیل امام، با احتمال اول نیز سازگاری دارد. لذا ایشان مدعی است این روایت قابل استدلال در مانحن فیه نیست. به جهت این که در مورد اختلاط حلال و حرامی بحث می‌کند که این اختلاط مربوط به دو عین جدا از هم است که قابل تمییز نیستند و اساساً جهل به مقدار حرام که در محل بحث ما موضوعیت دارد، حتی إشعار به آن هم نیست.

این محصل نظر ایشان در باب این روایت است<sup>۱</sup>.

سؤال:

استاد: طبق نظر ایشان لازم نیست اختلاط فی الخارج باشد. آن را ما هم قبول داریم، ما هم می‌گوییم اختلاط همان عدم تمییز است. ایشان می‌گویند ظاهر آن این است که دو عین هستند که قابل تمییز نیست.

#### بررسی کلام محقق بروجردی

این فرمایش به نظر ما تمام نیست. احتمالی که مرحوم آقای بروجردی استظهار کرده‌اند، آیا واقعاً از این روایت به دست می‌آید؟ سائل گفته: «إِنِّي أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ»؛ اگر شما باشید و همین یک جمله و اصلاً با سایر روایات کاری نداشته باشیم، این جمله ظهور در این دارد که یک عین حلالی است و یک عین حرامی که من نمی‌توانم تمییز دهم که کدام یک حلال و کدام یک حرام است؟ آیا خصوص این به دست می‌آید یا اعم از این و غیر این. احتمال اولی که مرحوم آقای بروجردی دادند، اختصاص بود. یعنی ادعا کردند «لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ» مختص به جایی است که دو عین وجود دارد که یکی حلال و دیگری حرام است و من نمی‌توانم تمییز دهم. احتمال دوم این بود که اختصاص به آن ندارد و همه را در بر می‌گیرد. یعنی یعمّ این مورد را و مواردی که جهل به مقدار هم هست.

واقعاً از کجای این جمله که سائل گفته، اختصاص به این مورد استفاده می‌شود؟ کجای «لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ» دلالت بر این دارد که دو عین هستند و من نمی‌توانم حرام را از حلال تمییز دهم. ظاهر این عبارت مطلق است و عمومیت دارد. به طور کلی هم آن جایی را در بر می‌گیرد که عین حلال از عین حرام تمییز داده نمی‌شود و هم آن جایی که مقدار مجهول است؛ هر دو را در بر می‌گیرد. گرچه در این جا بحث ما در جایی است که جهل به مقدار دارد.

به علاوه چه بسا روایت سکونی و مرسله صدوق هم مؤید است؛ چون در آن‌ها وارد شده «أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَ حَرَامًا» این که می‌گویند من حلال و حرام را در کسب مال رعایت نکردم، بیشتر ظهور در جهل به مقدار دارد و نه عدم تمییز بین العینین.

**فتحصل مما ذكرنا كله:** فرمایش مرحوم آقای بروجردی در دلالت این روایت ناتمام است. سخن مرحوم آقای خوبی در دلالت این روایت ناتمام است. سخن محقق همدانی نیز ناتمام است. یعنی دلالت این روایت بر وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام، تمام است. اما مشکل سندی به قوت خود باقی است. لذا روایت سوم در ناحیه دلالت که گفتیم مشکلی ندارد، بلکه به خاطر مشکل سندی قابل استدلال نیست.

«الحمد لله رب العالمين»

<sup>۱</sup>. کتاب الخمس، تقریرات بحث آقای بروجردی، ص ۳۹۳ الی ۳۹۶.